

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

موضوع: ولایت، کلید شریعت

(دانشگاه فرهنگیان شیراز)

فهرست مطالب این سخنرانی:

جایگاه ولایت در عالم تشریح

بُن بستی غیرقابل حل برای اهل سنت!

تفاوت «توحید اهل بیت» با «توحید اهل سنت»

عباراتی بسیار عجیب، از «ابوبکر»!

توصیه ای مهم از پیامبر که مردم آن را ترک کردند!

آیا «ابوبکر» و «عمر»، اهل سنت بودند؟!

این است نتیجه گمراهی از قرآن و عترت!

یک اعلان خطر جدی در کتابهای شیعه و اهل سنت!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) سپاس می‌گوییم. ما در جلسه صبح، پیشینه ولایت امیرالمؤمنین را همراه با یک آیه و یک روایت از کتب اهل سنت و فرجام ولایت را با ذکر یک آیه و یک حدیث از کتب اهل سنت بیان کردیم.

یکی از عزیزان ما سه سؤال فرمودند که به نظرم هر سه سؤال، سؤال خیلی زیبایی بود. این سه سؤال هم جزو سؤالاتی است که قطعاً در خودآزمایی خواهد آمد.

**سؤال اول** این بود که آیا ولایت به معنای محبت است یا ولایت به معنای سرپرستی است؟ دلیل ما بر این که ولایت به معنای سرپرستی است، چیست؟

بنده مفصل توضیح دادم و در این خصوص آیه ۵۵ از سوره مبارکه مائده را آوردم. همچنین از کتاب «صحیح مسلم» روایتی آوردم مبنی بر اینکه خلیفه دوم می‌گوید:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله»

سپس می‌گوید:

«ثُمَّ تُوفِّي أبو بكرٍ وأنا ولي رسول الله وولي أبي بكرٍ»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

سؤال دوم که ایشان مطرح کردند در رابطه با آیه شریفه:

(وَقَفَّوهُمْ إِيَّاهُمْ مَسْئُولُونَ)

آنها را متوقف سازید که باید بازپرسی شوند.

سوره صافات (٣٧): آیه ٢٤

بود که ایشان گفتند: سیاق آیه دلالت می‌کند که این آیه شریفه در رابطه با ظالمین است. ما در جواب عرض کردیم:

«المورد لا یخص»؛ موردی که شأن نزول است نمی‌تواند او را منحصر به فرد کند، آیات و احکام عمومیت دارد.

ما در این خصوص چند مثال آوردیم؛ قضیه زید که فرزند خوانده رسول گرامی اسلام بود و همسر خود را طلاق داده

بود را مطرح کردیم و گفتیم که عرب تصور می‌کرد که زن زید چون عروس رسول الله است، ازدواج با او برای پیامبر

باطل است، اما خداوند متعال فرمود: فرزندخوانده های شما همانند اولاد شما نیستند. شما مشاهده می کنید که آیه

در رابطه با زید و همسرش نازل شده، اما حکمش برای همه مسلمانان عمومیت دارد.

سؤال سوم هم در این خصوص بود که افرادی که نمی‌توانند به مذهب اهل بیت دربیایند، آیا از روی جبر هست یا

خیر؛ که در این خصوص هم مفصل توضیح دادیم که اولاً ایام تکلیف مربوط به «عالم ذر» یا «یوم ألسنت» هست.

«عالم ذر» همانند دوره پیش دانشگاهی در دنیاست.

در عالم ذر، خداوند عالم، کلیاتی را بر همه افراد عرضه می‌کند. بعضی افراد به اختیار قبول می‌کنند و بعضی قبول نمی‌کنند که این خود زمینه ساز این عالم هست.

علاوه بر این، اختیار از هیچ کسی در این عالم سلب نشده است. «شمر بن ذی الجوشن» هم می‌توانست اقدام به قتل امام حسین (علیه السلام) کند و هم می‌توانست اقدام نکند؛ او مجبور نبود.

«عمر بن سعد» می‌توانست وقتی اموال کلانی به او پیشنهاد شد، آن را رد کند. این در حالی است که «عمر بن سعد» به اصطلاح کبوتر مسجد بود و سجاده‌اش از مسجد برچیده نمی‌شد. او باور نمی‌کرد که روزی برای قتل امام حسین اقدام کند.

وقتی طَبَقی از طلا و جواهرات برای «عمر بن سعد» فرستادند، او تا صبح اطراف این طبق می‌چرخید و با خود می‌اندیشید که امام حسین را به شهادت برساند یا خیر. او به این فکر بود که اگر امام حسین را بکشد، فردای قیامت نزد پیغمبر اکرم شرمنده می‌شود و اگر نکشد پول و ثروت از دست او می‌رود.

او در نهایت به این نتیجه رسید که شفاعت پیغمبر اکرم نسیه است و پول نقد است و عاقل هم نقد را رها نمی‌کند تا نسیه را بگیرد!! او فکر کرد که امام حسین را می‌کشیم و توبه می‌کنیم. «عمر بن سعد» یک شب تا صبح با خود کلنجار رفت و در شک و تردید بود تا شیطان او را فریب داد. او به اختیار خودش این راه را انتخاب کرد.

### جایگاه ولایت در عالم تشریح

نکته دوم که در اینجا وجود دارد، جایگاه ولایت در عالم تشریح است و این که ولایت در عالم تشریح چه جایگاهی دارد. ما روایات متعدد در این زمینه داریم. شاید این روایت را بارها شنیده باشید؛

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ»

اساس اسلام بر پنج ستون استوار است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت.

«وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

در میان این پنج محور هیچ کدام همانند ولایت نیست.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص

۱۸، ح ۳

این روایت بدان معناست که ولایت جایگاهی بسیار فراتر از نماز و زکات و روزه و حج دارد. این روایت نشانگر این است اهتمامی که شارع مقدس در عالم تشریح به ولایت داده است، به نماز و روزه و زکات و حج نداده است.

«کلینی» حدود هجده روایت در این زمینه نقل کرده است که جایگاه ولایت از نماز و روزه و حج و زکات بالاتر است. شما این روایت را در نظر بگیرید که پیغمبر می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً»

این روایت هم در کتب شیعه آمده است و هم در کتب اهل سنت آمده است. در کتاب «صحیح مسلم» که صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن کریم است، جلد ۳ صفحه ۱۴۷۸ حدیث ۱۸۵۱ از قول «عبدالله بن عمر» نقل می‌کند:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

این روایات از کتب اهل سنت نشانگر این است که ولایت در شریعت، جایگاه کاملاً رفیعی دارد. نکته بسیار مهم که ان شاءالله در ذهن مبارک همه خواهران عزیز و برادران گرامی باشد، این است که در غدیر خم رسول اکرم قبل از آنکه موضوع ولایت امیرالمؤمنین را مطرح کند، سه سؤال اساسی از مردم پرسیدند؛ فرمود:

« أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ »

آیا شهادت به وحدانیت حق نمی‌دهید؟

این خود نکته بسیار ظریفی است که رسول گرامی اسلام از مردم می‌خواهد بر وحدانیت خداوند عالم شهادت دهند. مردمی که از حجة الوداع برمی‌گردند، در رکاب پیغمبر اکرم موقع احرام، شعار «لبیک، لا شریک لک لبیک» سر دادند، مردمی که بیست و دو سال در معیت پیغمبر اکرم نماز خواندند و شهادت بر وحدانیت خداوند متعال دادند. فرمود:

«وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

آیا شهادت به رسالت من نمی‌دهید؟

«وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَنَارَهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبُعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ»

آیا شهادت بر حقانیت بهشت و جهنم و برانگیخته شدن بعد از مردن نمی‌دهید؟

ببینید پیغمبر اکرم سه مسئله اعتقادی اساسی را مطرح می‌کنند و از مردم اعتراف می‌گیرد. در حقیقت حضرت با یادآوری این سه مطلب مهم، ذهن‌ها را بیدار می‌کند.

گفته می‌شود اگر شما بخواید از نظر روانشناسی مسئله مهمی را مطرح کنید، چند موضوعی که در ذهن طرف مقابل از بدیهیات هست را مطرح می‌کنید سپس مطلب مورد نظر خود را بیان می‌کنید. دلیل این کار این است که طرف مقابل متوجه شود موضوعی که شما می‌خواهید برای مخاطب بگویید، در ردیف موضوعاتی است که از بدیهیات است.

رسول گرامی اسلام سه بحث توحید، رسالت و نبوت را مطرح می‌کند و بلافاصله می‌فرماید:

«فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ يَغْنِي عَلَيَّ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٣، ص ١٨٠، ح ٣٠٥٢

حضرت می‌خواهد بفرماید که موضوع ولایت امیرالمؤمنین در ردیف نماز و زکات و حج نیست؛ بلکه در ردیف توحید و رسالت و معاد است.

اگر کوتاه بیایید مؤاخذه خواهید شد. در دنیا هرکاری می‌خواهید انجام دهید، (فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا) اما بدانید که نتیجه کار شما در کنار حوض کوثر مشخص خواهد شد. کنار حوض کوثر همه چیز رو خواهد شد.

افرادی که با ولایت امیرالمؤمنین برخورد نامناسبی داشتند، از کنار حوض آنطرف نخواهند رفت؛ بلکه با آنها تسویه حساب خواهد شد.

## بُن بستی غیرقابل حل برای اهل سنت!

یکی از موضوعاتی که اهل سنت گرفتار آن شدند و آنچنان در بن بست قرار گرفتند که در بحث با شیعه و معتقدات خودشان تصور آن را نمی‌کردند و آن چنان گرفتار پارادوکسی شدند که قابل حل نیست، قضیه «حدیث حوض» است.

«امام مالک» رئیس مالکی‌ها می‌گوید: ای کاش علمای ما دو روایت را در کتاب‌هایشان نیاورده بودند. اولین حدیث، «حدیث قرطاس» است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین لحظات عمرش فرمود:

« ائتوني بدواة وصحيفة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده أبدا »

قلم و کاغذی بیاورید تا کتابی بنویسم که هیچگاه گمراه نشوید.

اما در جواب درخواست پیغمبر اکرم گفتند:

« إن نبي الله ليهجر »

پیغمبر اکرم هذیان می‌گوید.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري ، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۹۷۵۷

«امام مالک» می‌گوید: این روایت پدر ما را در آورده است و برای آن هیچ جوابی نداریم. آن‌ها در جواب گفتند:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»



الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص ١٦١٢، ح

٤١٦٩

آن‌ها هیچ جوابی ندارند. حدیث دوم که «امام مالک» ادعا می‌کند ای کاش علمای ما آن را نمی‌آوردند، «حدیث حوض» است. «بخاری» در هفده یا هجده جای کتاب خود حدیث حوض را آورده است.

ما معمولاً شب‌ها تلاش می‌کنیم یک ساعت قبل از ساعت ۱۲ بخوابیم، زیرا علم روز هم ثابت کرده است که دو ساعت قبل از نیمه شب و دو ساعت بعد از نیمه شب سلول‌های مغزی مخصوصاً حافظه، شروع به بازسازی و بایگانی می‌کنند.

خوابیدن دو ساعت قبل از ساعت دوازده معادل هفت یا هشت ساعت بعد از ساعت دوازده است. بنده خود هرگاه قبل از ساعت دوازده می‌خوابم، صبح موتور حافظه‌ام خوب کار می‌کند، اما وقتی بعد از ساعت دوازده می‌خوابم حافظه‌ام بهم می‌ریزد.

در هر صورت دقت داشته باشید این حدیث از مباحث کلیدی است. ما این حدیث‌ها را نگاه می‌داریم و در مناظره با وهابیت در بزنگاه‌ها که می‌خواهیم تیر خلاص را بزنییم به طوری که نتواند دیگر از جای خود بلند شود، این روایت را برای آنها مطرح می‌کنیم.

پیغمبر اکرم می‌فرماید: در کنار حوض، صحابه بر من وارد می‌شوند تا از آب حوض بخورند و به شفاعت من برسند، اما صحابه را برمی‌گردانند و مانع آمدن آن‌ها می‌شوند؛

«فقلت أين»

من پرسیدم: آن‌ها را کجا می‌برید؟

«قال إلى النار والله»

ملائکه گفتند: به خدا سوگند به سوی آتش می‌بریم.

«قلت وما شأنهم»

من پرسیدم: مگر آنها چکار کردند؟

«قال إنهم ارتدوا بعدك على أذبارهم القهقري»

ملائکه گفتند: یا رسول الله! آن‌ها بعد از تو به افکار دوران جاهلیت برگشتند.

دسته دوم و سوم می‌آیند، اما آنها را هم به سوی آتش جهنم برمی‌گردانند تا جایی که پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم»

از اصحاب من جز تعداد اندکی همگی گرفتار آتش جهنم می‌شوند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن

كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢٤٠٧، ح

٦٢١٥

«النعم» در زبان عرب به شتر می‌گویند و «همل النعم» به شترهای بازیگوشی می‌گویند که از گله جدا می‌شوند.

به عنوان مثال چوپان گله‌ای با هزار رأس دام می‌برد، اما چندین رأس از بچه شترهای بازیگوش در کناری مشغول چریدن می‌شوند. آن‌ها به قدری مشغول هستند که گله می‌رود و آنها یک مرتبه متوجه می‌شوند که در بیابان ماندند. عرب در جایی که در موضوعی عده اندکی به آن پایبند باشند، «هَمَلِ النَّعْمِ» می‌گویند. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: صد و بیست و چهار هزار صحابه من گرفتار آتش جهنم می‌شوند، جز تعداد اندک!

بنده بارها گفتم اختلاف ما با اهل سنت امامت و خلافت و عصمت و مهدویت و رجعت نیست، بلکه اختلاف اساسی ما بحث صحابه است. اگر ما در بحث صحابه با اهل سنت تکلیف خود را روشن کنیم، همه چیز روشن است.

وقتی ما می‌گوییم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه معین کرد، اهل سنت می‌گویند: "صحابه بهتر فهمیدند یا شما بهتر فهمیدید؟! مگر امکان دارد پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه معین کند، اما صحابه زیر بار نروند؟ یعنی صحابه خیانت کردند؟"

ما می‌گوییم که پیغمبر اکرم فرمود: "خلفای من دوازده نفر هستند" و آنها را نام برد. آن‌ها می‌گویند: "مگر امکان دارد که پیغمبر اکرم بفرماید، اما صحابه به آن عمل نکنند!!؟"

ما بحث عصمت یا هر بحث دیگری را مطرح می‌کنیم، اهل سنت به نوعی دنباله قضیه را با صحابه پیوند می‌دهند. بنده کمتر بحثی با وهابیت یا علمای اهل سنت داشتم که وقتی گیر می‌کنند و نمی‌توانند پاسخ بدهند، زیر پرچم صحابه شروع به سینه زدن نکنند.

«قرضاوی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت معاصر است که چندین جلسه هم ایران آمده بود و در رابطه با وحدت بحث می‌کرد، در آخرین سخنرانی که چندین سال قبل داشت علیه شیعه سخنرانی بسیار مفصلی کرد به طوری که سخنرانی او سروصدا پیا کرد.

او گفت: "اشکال اساسی مذهب شیعه این است که آنها معتقدند صحابه در حق پیغمبر اکرم خیانت کرده است.

پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه معین کرد، اما صحابه زیر بار حرف پیغمبر اکرم نرفتند!"

ما اگر دهها هزار ساعت روی صحابه مطالعه کنیم و زحمت بکشیم، جا دارد. حدیث حوض در حقیقت تیر خلاصی بر اعتقادات آنهاست.

شما ادعا می‌کنید که صحابه مصدر تشریح هستند و ما می‌خواهیم احکام خود را از آنها بگیریم. فردای قیامت به شفاعت صحابه برسیم. صحابه هستند که ناشر شریعت پیغمبر اکرم هستند.

ما هم می‌پرسیم که آنها چطور ناشر شریعت پیغمبر اکرم هستند که خود فردای قیامت گرفتار آتش جهنم هستند؟! او چطور می‌خواهد شفاعت کند، چرا که خود در حق خودش نتوانسته این کار را انجام دهد و خود را نجات دهد؟!!

لذا حدیث حوض از سری احادیثی است که آقایان را در حوض عمیق چند صد متری انداخته است که دیواره‌های آن همه لیز است، به طوری که هرکاری کنند نمی‌توانند از دیواره‌های حوض بالا بیایند. لذا رسول گرامی اسلام در غدیر خم فرمود:

**«وَأَنْتُمْ وَاِرْدُونَ عَلَى الْخَوْضِ»**

حضرت بحث توحید را مطرح می‌کند، بحث رسالت را مطرح می‌کند، بحث معاد را مطرح می‌کند، بحث ولایت را مطرح می‌کند. در نهایت همانند اینکه وقتی انسان می‌خواهد کودکی را بترساند، پیغمبر اکرم می‌فرماید: حواس خود را جمع کنید. هر کاری با علی بن ابی طالب بعد از من کردید آزاد هستید، اما بدانید که دیدار ما با شما کنار حوض است.

حضرت به صراحت می‌فرمایند که در کنار حوض کوثر با همگان تسویه حساب خواهند کرد و تکلیف مردم را روشن خواهند کرد.

«وَأَنتُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ صُنْعَاءَ إِلَى بُضْرَى»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٣، ص ٦٦، ح ٢٦٨١

حضرت در نهایت می‌فرمایند: آنچه ملاک است که بعد از من به آن عمل کنید قرآن و اهلبیت من است، نه قرآن و صحابه! بنابراین آنچه بعد از رسول الله مهم است قرآن و عترت است، نه قرآن در کنار اصحاب!

این روایت در کتاب‌های شیعه هم نقل شده است. «مرحوم شیخ صدوق» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «خصال» جلد ١ صفحه ٦٦ همین تعبیر را آورده است. حضرت می‌فرماید:

«أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَغْتَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ فَقَالُوا نَشْهَدُ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ أَلَا وَ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مَوْلَى وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَهَلْ تُقْرُونَ لِي بِذَلِكَ وَ تَشْهَدُونَ لِي بِهِ فَقَالُوا نَعَمْ نَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ»

حضرت بعد از آنکه از همه اعتراف گرفتند، فرمودند:

«أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ١، ص ٦٦، ح ٩٨

این یک نکته روانشناسی است که رسول گرامی اسلام سه بحث اعتقادی اصلی یعنی توحید و نبوت و معاد را مطرح می‌کند، سپس ولایت امیرالمؤمنین را مطرح می‌فرماید. لذا در بحث اهمیت ولایت می‌فرماید:

«وَلَمْ يَنَازِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

خلاصه سخن این است که در شریعت چیزی بالاتر از ولایت نیست. در کتاب «کافی» جلد ۲ صفحه ۱۸، در خصوص اهمیت ولایت، امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص

۱۸، ح ۵

ولایت کلید شریعت است؛ اگر کسی بخواهد وارد شریعت نبوی شود، باید کلید دستش باشد تا دروازه شریعت را باز کند و وارد شود. بدون این کلید نمی‌توان وارد شد. همچنین در بعضی دیگر از منابع، تعبیر بسیار بالاتر از این است. امام باقر فرمود:

«بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفِ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص

۱۴۵، ح ۱۰

فرمود: عبادت خدا توسط ما باید صورت بگیرد. اگر کسی بخواهد به وحدانیت خداوند برسد باید از کانال ما باشد. اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد ابتدا باید ما را بشناسد تا از کانال ما آنجا برود.

## تفاوت «توحید اهل بیت» با «توحید اهل سنت»

خداشناسی که انسان، غیر از اهل بیت به آن برسد خداشناسی نیست، بلکه شیطان شناسی و هوا شناسی است.

بنده شاید به اندازه‌ای که با کتب اهل سنت سروکار دارم، یک صدم آن هم با کتاب‌های شیعه سروکار نداشته باشم.

بنده می‌ترسم فردای قیامت حضرت فاطمه زهرا ما را مؤاخذه کند، به همین خاطر زیاد استغفار می‌کنم.

ما شبانه روز با کتاب‌های اهل سنت سروکار داریم، به طوری که بعضی از علمای اهل سنت روزهای پنجشنبه به ما

زنگ می‌زنند و می‌گویند که ما می‌خواهیم فردا در خطبه نماز جمعه در رابطه با فلان موضوع صحبت کنیم. این

موضوع در کدام کتاب ماست؟! شما به کتاب‌های ما بیشتر از ما تسلط دارید!!

بنده واقعاً گاهی اوقات استغفار می‌کنم، اما گاهی اوقات که کتاب‌های اهل سنت حتی «صحیح بخاری» را

می‌خوانم، خدا می‌داند عشق و علاقه و اعتقاد به اهل بیت چندین برابر می‌شود. انسان در این صورت قدر اهل بیت را

می‌داند.

اگر همیشه روز باشد انسان قدر روز را نمی‌داند، اما وقتی شب و تاریکی و ظلمت می‌آید، انسان فردای آن شب با

دیدن آفتاب لذت می‌برد. به قول معروف می‌گویند:

### «تعرف الأشياء باضدادها»

به عنوان مثال شما در رابطه با مسئله توحید، ملاحظه کنید «توحید» اثر «شیخ صدوق» یا «توحید» کتاب «کافی» را

ملاحظه کنید. شما تمام توحید شیعه را در یک کفه بگذارید و در کفه دیگر این دو آیه:

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

سوره اخلاص (۱۱۲): آیه ۴

و:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

همانند او چیزی نیست.

سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱

را در کفه دیگر بگذارید. اصلاً توحیدی که اهل بیت (علیهم السلام) از خداوند متعال دارند، با آیات قرآن کریم مو نمی‌زند.

حال در طرف دیگر، توحید اهل سنت را ملاحظه کنید. به عنوان مثال در کتاب «صحیح بخاری» وارد شد است که خداوند متعال در بالای عرش نشسته است. اگر خداوند متعال بالای عرش نشسته باشد، از کره زمین هم خبر دارد؟! قرآن کریم می‌فرماید:

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم!

سوره ق (۵۰): آیه ۱۶

و:



## (فَأَيُّهَا تَوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)

و به هر سو رو کنید، خدا آنجا است.

سوره بقره (۲): آیه ۱۱۵

به دریا بنگرم، دریا تو بینم

به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از صنع زیبای تو بینم

یا:

مردان خدا پرده پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

آن‌ها می‌گویند: خدا آنجاست. «ابن تیمیه» می‌گوید: وقتی خداوند روی عرش می‌نشیند، عرش همانند بچه شتری

که تازه می‌خواهند از او سواری بگیرند، زوزه می‌کشد. چرا که وزن خداوند خیلی زیاد است!!

یا می‌گوید وقتی خداوند روی عرش می‌نشیند بدن خداوند از هر طرف یک وجب بیرون است!!

ادعای او همانند این است که وقتی شما روی صندلی می‌نشینید، بدن شما از هر طرف ده سانت بیرون است. اگر

شما کمی بیشتر بنشینید، خسته و ناراحت می‌شوید.

به گفته او پهنای بدن خداوند از هر طرف یک وجب بیرون است. می گوید: اگر عرض خداوند بیشتر نشود، ما از کجا بدانیم که خداوند عظمت دارد؟! عقل او را نگاه کنید!! او ادعا می کند که اگر بدن خداوند از هر طرف از عرش بیرون نماند، نمی توانیم به عظمت خداوند پی ببریم!!

من در این زمینه نمی خواهم زیاد خدمت شما صحبت کنم. ان شاءالله اگر توفیقی داشتیم و در قم خدمتتان بودیم، بنده یا یکی از دوستان ما در رابطه با تفاوت توحید وهابیت با توحید شیعه مطالبی خدمت شما عرض خواهیم کرد. واقعاً قدر این نعمت را بدانید، زیرا خداوند نعمت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را به ما داده است بدون اینکه برای این نعمت عملی انجام داده باشیم.

در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که خداوند متعال نیمه های شب دلش برای بندگان تنگ می شود. لذا از بالای عرش روی کره زمین می آید و ندا می دهد: "ای مردم! چه کسی استغفار می کند تا گناه او را ببخشم. چه کسی توبه کرده است تا توبه او را قبول کنم. چه کسی حاجت می خواهد تا حاجت او را برآورده کنم."

در بعضی منابع آمده است که خداوند سوار بر الاغ می شود و روی کره زمین می آید. «مرحوم شیخ مفید» در کتاب «الإفصاح» می گوید: در زمان ما در بغداد بعضی از علمای اهل سنت شبها پشت بام خود علف و یونجه می گذاشتند تا الاغ خداوند بخورد.

آنها چنین می پنداشتند که هرگاه الاغ خداوند روی کره زمین آمد، از بالا ببیند که در این پشت بام علف و یونجه است و اینجا اجلال نزول کند و به همین مناسبت برکت بیشتری نصیب ما شود!!

وهابیت همچنین معتقدند خداوند عالم به صورت یک نوجوانی است که هنوز موی صورتش در نیامده است. وهابیت خرافاتی در توحید دارند که وقتی انسان این اعتقادات را می بیند، واقعاً دیوانه می شود.

آن‌ها معتقدند که موی خداوند فرفری است، به طوری که دیگر نیازی به آرایشگاه رفتن نیست تا موی او را فرفری کنند. آن‌ها همچنین در منابع خود دارند که موی صورت خداوند در نیامده است!!

این اسرائیلیات در کتاب‌های وهابیت آمده است. آن‌ها ادعا می‌کنند خداوند متعال همانند دست فروشان دوره گرد روی کره زمین در گردش است و نزدیک اذان صبح دوباره به عرش برمی‌گردد!

یکی از علمای بزرگ سوریه، شرح حال شیرینی در کتاب خود نوشته است. او در مورد علت شیعه شدن خود می‌نویسد: علت شیعه شدن من همین روایت کتاب «صحيح بخاری» است.

او می‌نویسد: در کتاب «صحيح بخاری» نوشته است که خداوند عالم نیمه شب به کره زمین می‌آید و قبل از طلوع فجر به آسمان برمی‌گردد.

عقیده بطلمیوسی چنین بود که می‌پنداشتند کره زمین تخت است و کرات بالا هم همانند پوست پیاز روی آن قرار دارد. ولی در حال حاضر ثابت شده است که کره زمین گرد است و به دور خود در گردش است. طبق این عقیده اگر خداوند عالم یک مرتبه به کره زمین بیاید، در اینجا زندانی می‌شود و دیگر نمی‌تواند بالا برود.

به عنوان مثال الآن خدا به شهر شیراز آمده است و می‌خواهد بالا برود. الآن اینجا اذان صبح است و چند دقیقه بعد شهر دیگری طلوع فجر است.

طلوع فجر بیست و چهار ساعته در کره زمین در گردش است. در حال حاضر که ما اینجا هستیم و بعد از ظهر است، قطعاً در نقطه دیگری از کره زمین طلوع فجر است.

اگر خداوند بخواهد قبل از طلوع فجر به عرش برگردد، طلوع فجر، خدا را به دنبال خود می‌کشد و خداوند هم به دنبال طلوع فجر می‌دود. خداوند به قدری دنبال طلوع فجر می‌دود، به طوری که خسته می‌شود و هیچ راه گریزی ندارد.

این عالم می‌گوید: من فهمیدم این روایات، روایاتی نیست که از منبع وحی سرچشمه گرفته باشد، بلکه اسرائیلیاتی است که در شریعت ما وارد کردند. من از عقیده اهل سنت خود دست کشیدم و علت شیعه شدنم همین روایت است! لذا امام باقر می‌فرماید:

**«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»**

معرفت خداوند باید از کانال ما صورت بگیرد. اگر کسی بخواهد از غیر کانال ما به خداوند برسد، خداشناسی نیست و چیز دیگری است. نبوت باید از کانال اهل بیت باشد. نبوتی که از غیر کانال اهل بیت نبوت نیست.

مشاهده کنید در کتاب «صحیح بخاری» در چند جا آمده است که پیغمبر اکرم تصمیم گرفت خودکشی کند. نستجیر بالله چند روزی که جبرئیل دیر وحی آورده بود، پیغمبر اکرم بالای کوه رفت و تصمیم داشت خود را به پایین پرتاب کند.

جبرئیل آمد دست به دامن پیغمبر اکرم شد و عرضه داشت: یا رسول الله! این دفعه از این کار صرف نظر کن، زیرا مردم منتظر هستند و شریعت تمام نشده است. پیغمبر اکرم قبول کرد، مشروط بر اینکه جبرئیل سریع برود و وحی بیاورد!!!

در این کتاب، پیغمبر اکرم را همانند کودک لجوجی توصیف کردند که با مادرش لج می‌کند و مادر را تهدید به پرت کردن می‌کند!

او در ادامه می‌نویسد: بعد از مدتی که از آمدن وحی گذشت و دیر شد، پیغمبر اکرم دومرتبه بالای کوه رفت و می‌خواست خودکشی کند.

این پیغمبر با توصیفات وهابیت به درد پیغمبر بودن نمی‌خورد. اگر ما این شخصیت را امروز در دنیا به جوانان تحصیل کرده یهودی و مسیحی یا بچه شیعه‌ها معرفی کنیم، آن‌ها قبول نخواهند کرد. امروز جوان تحصیل کرده وهابی یا بچه شیعه این حرف را قبول نمی‌کند.

بارها اتفاق افتاده است که بنده کنار بیت الله الحرام با جوانان دانشجوی دانشگاه أم القری بحث می‌کردم و مطالب می‌آوردم. آن‌ها با شنیدن این مطالب چشمانشان از ناراحتی از حدقه بیرون می‌آمد و با خود می‌گفتند: چطور این همه تراش در کتاب‌های ما بوده است و ما از آنها بی‌خبر بودیم!

این پیغمبری است که غیر اهلبیت به ما معرفی کردند. نقل شده است که پیغمبر اکرم، عایشه را بالای دوش خود سوار می‌کرد تا او منزل همسایه را ببیند. آیا چنین پیغمبری به درد پیغمبر بودن می‌خورد؟!

بعضی مسائل دیگر وجود دارد که اگر خانم‌ها در جلسه نبود، من آنها را بازگو می‌کردم. انسان واقعاً خجالت می‌کشد در جمع، این روایات را برای مردم بخواند.

روایاتی در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وجود دارد که بنده خجالت می‌کشم جلوی خانواده‌ام آنها را بیان کنم. اهل سنت اینقدر نسبت به رسول گرامی اسلام روایات وقیح نقل کرده‌اند که انسان نمی‌تواند بیان کند!

همچنین نسبت به حضرت موسی نقل کرده‌اند که وقتی عزرائیل برای قبض روح کردن حضرت موسی رفت، حضرت عصبانی شد و سیلی محکمی به صورت عزرائیل زد به طوری که چشمش از حدقه بیرون آمد.

عزرائیل چشمش را در هوا گرفت، نزد خداوند آمد و عرضه داشت: خدایا حضرت موسی چشم مرا از حدقه درآورد.  
خداوند جشن آشتی کنان برگزار کرد و میان حضرت موسی و عزرائیل را آشتی داد!!

همچنین وارد شده است که روزی حضرت موسی کنار نهری رفته بود تا غسل مستحبی به جا آورد. حضرت لباس‌هایش را روی سنگ گذاشته بود، اما زمانی که نزدیک آمد تا لباس‌هایش را بپوشد سنگ لباس‌های حضرت را برداشت و فرار کرد. حضرت موسی لخت و عور دنبال سنگ می‌دوید و می‌گفت:

«تَوْبِي حَجْرُ تَوْبِي حَجْرٌ»

سنگ لباس‌هایم را برگردان، سنگ لباس‌هایم را برگردان.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن  
کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۲۴۹، ح

۳۲۲۳

جمعی از بنی اسرائیل حضرت موسی را در حال لخت مادرزاد دیدند، سپس سنگ ایستاد و لباس‌های حضرت را به  
او برگرداند!!

پرسش:

این روایات در تورات هم وجود دارد؟

## پاسخ:

در کتاب تورات تحریف شده وجود دارد، اما در تورات واقعی نیست. اگر بنده در رابطه با خرافاتی که در کتاب‌های «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» به انبياء الهى دادند بخوهم براى شما صحبت کنم، بيست جلسه يك ساعته زمان مى‌برد. آن‌ها تا اين اندازه در رابطه با توحيد در منابع خود چرنديات دارند.

### عباراتی بسیار عجیب، از «ابوبکر»!

خیلی عجیب است که در رابطه با ابوبکر آورده‌اند که وقتی ابوبکر خلیفه شد، گفت:

«قد وليت عليكم ولست بخيركم»

من خلیفه شما شدم، اما بهترین شما نیستم.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣،

الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١١، ص ٣٣٦، ح ٢٠٧٠٢

همچنین آورده‌اند که او می‌گوید:

«وإن لي شيطانا يعتريني فإذا غضبت فاجتنبوني لا أؤثر في أشعاركم ولا أبشاركم»

در من شیطانی نهفته است که اگر عصبانی شدم از من اجتناب کنید، زیرا با چنگال‌هایم صورتتان را خراش می‌دهم و موهایتان را می‌کنم.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣،

الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١١، ص ٣٣٦، ح ٢٠٧٠١

«ابن تیمیه» هم می‌گوید: روایت صحیح است. لاقلاً احترام خودتان را نگهدارید!! برای امیرالمؤمنین احترامی نگذاشتید. برای حضرت فاطمه زهرا احترام نگذاشتید. برای پیغمبر اکرم احترام نگذاشتید. حداقل احترام ابوبکر را نگهدارید!

آن‌ها مطالبی در رابطه با ابوبکر آوردند و می‌گویند ابوبکر در اواخر عمر می‌گفت: ای کاش گوسفندی بودم. مرا چاق می‌کردند، سرم را می‌بریدند، کباب درست می‌کردند، می‌خوردند و به صورت نجاست در می‌آمدم اما ابوبکر نبودم! آیا یک انسان عاقل چنین مطالبی را مطرح می‌کند؟! به قول معروف متولی باید احترام امامزاده خود را داشته باشد. آن‌ها احترام امامزاده خود را ندارند.

وقتی انسان این مطالب را می‌خواند، واقعاً قدر اهل بیت و احادیث اهل بیت را می‌داند. لذا امام باقر می‌فرماید:

«بِنَا عِبَدَ اللّٰهُ وَ بِنَا عُرْفَ اللّٰهُ وَ بِنَا وَحْدَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

معرفت باید توسط ما صورت بگیرد، نه غیر ما. محدوده عبادت خداوند باید توسط ما مشخص شود. وحدانیت خدا را ما باید برای مردم بیان کنیم، نه غیر ما.

بنابراین این که می‌فرماید: "اساس اسلام روی پنج ستون است و هیچ چیزی همانند ولایت نیست و ولایت کلید شریعت است" به این معناست.

**توصیه ای مهم از پیامبر که مردم آن را ترک کردند!**

روایت بسیار جالبی در کتاب «علل الشرایع» جلد اول صفحه ۹ تا صفحه ۱۳ نقل شده است. در این روایت از امام حسین سؤال کردند:



«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ»

پدر و مادرم فدایتان خدا را چطور بشناسیم؟

«قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»

علل الشرائع، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۱، ص ۹، ح ۱

طبق این روایت اگر کسی می‌خواهد خداوند را بشناسد، باید امام زمان خود را بشناسد. البته این روایت در کتاب‌های اهل سنت هم وارد شده است.

در کتاب «خطب الشام» جلد ۶ صفحه ۲۴۵ و کتاب «مناقب» اثر «ابن مردویه» صفحه ۷۱ و ۷۲ وارد شده است پیغمبر اکرم به پنج چیز توصیه کرده است که مردم چهار مورد را گرفتند و یک مورد را رها کردند. از «ابو سعید خدری» صحابه رسول الله سؤال می‌کنند:

«فما الواحدة التي تركوها؟»

واجبی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية علي بن أبي طالب»

او گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

«وإنها مفترضة معهن؟»

آیا ولایت علی بن ابی طالب در ردیف سایر فرایض واجب است؟

«قال: نعم»

گفت: بله.

«قال: فقد كفر الناس!!»

پرسید: با رها کردن ولایت مردم کافر شدند!!

«قال: فما ذنبي!»

گفت: گناه من چیست!

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسی ابن مردویه  
الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ ش، ناشر:

دار الحديث، ص ۷۲، ح ۴۸

«ابو سعید خدری» می گوید که وظیفه من این است که تنها سخن پیغمبر اکرم را بگویم و نمی‌خواهم خط کش کفر و ایمان را برای مردم معین کنم.

آیا «ابوبکر» و «عمر»، اهل سنت بودند؟

یکی از معجزات اهلیت این است که این مطالب در کتابهای اهل سنت با سندهای معتبر آمده است؛ علی رغم اینکه اهل سنت تمام تلاش خود را به کار گفتند تا احادیث مربوط به ولایت را نابود کنند.

عایشه می‌گوید: وقتی پدرم به خلافت رسید، به من گفت هر تعداد روایت از پیغمبر اکرم داری را بیاور. در زمان گذشته کاغذ نبود، به همین خاطر روایات را روی تخته‌ای یا برگه‌ی می‌نوشتند تا فراموش نکنند.

عایشه نقل می‌کند: من تعداد پانصد روایت را جمع کردم و آوردم. پدرم تا صبح فکر می‌کرد. صبح که شد از من درخواست کرد تا کبریتی برای او بیاورم. پدرم تمام روایات رسول الله را به آتش کشید.

این روایت در کتاب «تذکره الحفاظ» اثر «ذهبی» جلد اول صفحه ۳ و ۵ نقل شده است. پدرم سپس گفت: هیچ کسی حق ندارد از پیغمبر اکرم روایتی نقل کند. هرکسی سؤالی کرد، بگوید که به سراغ قرآن کریم بروید.

همچنین زمانی که عمر بن خطاب روی کار آمد، دستور داد هرکسی نزد خود سنت پیغمبر اکرم را دارد بیاورد. مردم چنین پنداشتند که او می‌خواهد دایرة المعارف و دانشنامه سنت پیغمبر اکرم را گرد آوری کند.

مردم هرکسی نزد خود روایات پیغمبر اکرم داشت، آورد. وقتی روایات جمع شد، عمر بن خطاب دستور داد تمامی روایات را آتش زدند. با این احوالات باز هم ادعا می‌کنند که ما اهل سنت هستیم!!!

تا سال ۹۸ هجری زمان «عمر بن عبدالعزیز» کسی جرأت نمی‌کرد روایتی نقل کند، زیرا این کار به منزله حمل مواد مخدر بود. در آن زمان از میان صحابه امثال «ابو درداء» و «عبدالله بن مسعود» را به جرم نقل روایت از پیغمبر اکرم به زندان انداختند و شلاق زدند.

زمانی که «عمر بن عبدالعزیز» روی کار آمد، دستور داد روایات پیغمبر اکرم را جمع آوری کنند و نگذارند آنها از بین بروند.

علی رغم دستور او هیچکسی به حرف «عمر بن عبدالعزیز» گوش نداد تا حدود بیست سال از این قضیه گذشت. در سال ۱۲۴ هجری افرادی شروع به نوشتن حدیث کردند.

هرچقدر شما یک فنر را فشار بدهید، وقتی از آن دست بردارید فنر بیشتر می‌جهد. در آن زمان هرکسی از راه رسید، محدث یا ناقل روایت رسول الله شد. بنابراین بازار نقل روایت داغ شد و روایات جعلی و غیر جعلی و دروغین در میان مردم منتشر شد.

کتاب «صحیح بخاری» که حدود دو هزار و هفتصد روایت دارد. «بخاری» می‌گوید: من دو هزار و هفتصد روایت کتاب خود را از میان ششصد هزار روایت انتخاب کردم!!

او در مورد نحوه انتخاب روایات صحیح از روایات غیر صحیح می‌گوید که من با قرعه کشی روایاتی را انتخاب می‌کردم، استخاره می‌کردم و اگر خوب می‌آمد آن را می‌نوشتم!!

روایاتی که او انتخاب کرده است، همین روایاتی است که در رابطه با خداوند متعال و انبیاء الهی بیان کردیم که در کتاب او آمده است. او از میان ششصد هزار روایت، پانصد و نود و هفت هزار روایت را کنار گذاشته و تنها حدود سه هزار روایت را نقل کرده است.

**این است نتیجه گمراهی از قرآن و عترت!**

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم؛

**«کتاب الله و عترتی اهل بیتم»**

در ادامه فرمودند:

**«مَا إِنْ تَمَسَّكُم بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا»**

فرمود اگر کتاب و عترت را گرفتید، گمراه نخواهید شد. اگر کتاب را گرفتید و عترت را رها کردید گمراه هستید. همچنین اگر عترت را گرفتید و کتاب را رها کردید هم، گمراه هستید.

کسانی که تنها عترت را گرفتند و کتاب را رها کردند، همانند بعضی از شیعه‌های انگلیسی هستند. ما که تعارف نداریم، برایمان هم فرقی نمی‌کند که شیعه باشد یا سنی باشد؛ ما حقیقت را بیان می‌کنیم.

ملاک، قرآن کریم و عترت رسول الله است که باید دوشادوش یکدیگر حرکت کنند؛ نه یک قدم عقب‌تر و نه یک قدم جلوتر حرکت کنند.

مشاهده کنید در حال حاضر از میان یک میلیارد و ششصد میلیون مسلمان، حدود یک میلیارد و دویست میلیون اهل سنت هستند. ما فعلاً کاری با اختلاف شیعه و سنی نداریم.

اگر شما تاریخ اختلاف اهل سنت را مطالعه کنید، می‌بینید کشتاری که اهل سنت نسبت به یکدیگر داشتند چندین برابر کشتار میان شیعه و سنی است.

در نیشابور در قرن چهارم و پنجم حنفی‌ها و مالکی‌ها به جان هم افتادند، به طوری که بازار یکدیگر را آتش زدند و خانه‌های یکدیگر را ویران کردند.

در اصفهان شیعه و سنی به جان هم افتادند و به قدری آدم کشتند که کوهی از لاشه‌های انسان درست شد. آن‌ها همچنین خانه‌ها را ویران کردند. همچنین در بغداد نظیر همین جنگ‌ها میان اهل سنت به راه افتاد.

این اختلافات میان فرقه‌های اهل سنت وجود دارد. اشاعره معتقدند که معتزله کافر هستند. معتزله معتقدند که اشاعره کافر هستند.

فقیه حنفی ادعا می‌کند که اگر من قدرت داشتیم بر تمام شافعی‌ها جزیه قرار می‌دادم، زیرا آنها اهل کتاب و امثال یهود و نصاری هستند.

همچنین عالم شافعی ادعا می‌کند که اگر من قدرت داشتیم بر تمام حنفی‌ها جزیه قرار می‌دادم، زیرا آنها اهل کتاب هستند. تمامی این کارها نتیجه جدایی از عترت است. لذا فرمود:

«مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَصْلُوا بَعْدِي أَبَدًا»

فرمود اگر به هر دو امانت گرانها متمسک شدید، گمراه نخواهید شد! اجازه بدهید ما پرونده این بخش را هم ببندیم. بنده موضوع دیگری را هم عرض کنم تا دوستان استراحتی داشته باشند.

ما پیشینه و فرجام ولایت را بیان کردیم. جایگاه ولایت در عالم تشریح را هم گفتیم و دومین سؤال ما هم همین است که در رابطه با جایگاه ولایت در عالم تشریح روایتی از شیعه و سنی بیان کنید.

در کتاب «کافی» جلد ۲ صفحه ۱۸ و در کتاب «خطط الشام» جلد ۶ صفحه ۲۴۵ و کتاب «مناقب ابن مردویه» صفحه ۷۲ روایاتی در رابطه با جایگاه ولایت در عالم تشریح بیان شده است. در کتاب «خطط الشام» آمده است:

«أمر الناس بخمس فعلموا بأربع وترکوا واحدة»

مردم به پنج دسته مأمورند که چهار مورد را گرفتند و یکی را رها کردند.

«ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج»

سؤال کردم که آن چهار مورد چیست؟ گفت: نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج.

سپس می نویسد:

«قيل: فما الواحد آلتی ترکوها؟»

پرسیدم: موردی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية علی بن أبي طالب»

گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

سپس می نویسد:

«قيل له: وإنما لمفروضة معهن قال: هي مفروضة معهن»

خطط الشام، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمد، كزْد علی (المتوفى: ۱۳۷۲ هـ)، الناشر: مكتبة النوری،

دمشق، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ج ۶، ص ۲۴۵

طبق این روایات بنای اسلام بر پنج ستون استوار است. چهار ستون نماز و روزه و حج و زکات است و یک ستون ولایت است. اهمیت ولایت به مراتب بالاتر از نماز و روزه و حج و زکات است.

در کتاب «خصال» اثر «شیخ صدوق» جلد ۱ صفحه ۶۵ و کتاب «معجم الكبير» اثر «طبرانی» جلد ۳ صفحه ۱۸۰ روایتی آمده که پیغمبر اکرم در غدیر خم ابتدا سه بحث اعتقادی توحید و نبوت و معاد را مطرح کردند، سپس ولایت امیرالمؤمنین را مطرح کردند.

حضرت به مردم فهماندند که ولایت امیرالمؤمنین هم ردیف نماز و روزه و زکات نیست، بلکه ولایت امیرالمؤمنین هم ردیف توحید و نبوت و معاد است.

حضرت همچنین فرمودند: بعد از من هرکاری کردید یا نکردید در این دنیا آزاد هستید، اما کنار حوض کوثر با هم دیگر تسویه خواهیم کرد.

### یک اعلان خطر جدی در کتاب‌های شیعه و اهل سنت!

نکته دیگری هم خدمت خواهران عزیز و برادران گرامی بیان کنیم. ما در کتاب‌های شیعه و اهل سنت یک اعلان خطر جدی داریم، با این مضمون که هرکسی بدون ولایت عبادت کند عبادت او باطل است. این روایت هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت بیان شده است.

پیغمبر اکرم به چه زبانی به مردم بفهمانند که مردم گوش خود را باز کنند و بیدار شوند؟! از میان کتب شیعه در کتاب «کافی» جلد اول صفحه ۱۸۳ وارد شده است که امام باقر (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّحِرٌ  
وَ اللَّهُ شَانِيحٌ لِأَعْمَالِهِ»

هرکسی به خداوند تقرب جوید با عبادتی که تمام تلاش خود را در انجام آن به کار برده ولی امامی نصب شده از جانب خداوند برای او نباشد، تلاشش پذیرفته نمی‌شود و گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند نیز اعمال او را دشمن می‌دارد.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص

۱۸۳، ح ۸

چنین فردی فردای قیامت می‌بیند که این همه نماز و روزه و حج او هیچ ارزشی نداشته است. در کتاب «أمالی» اثر «شیخ طوسی» روایت خطرناکی در این زمینه وارد شده است.



در زمان سابق بعضی از بزرگان روایات را املاء می‌کردند و شاگردان می‌نوشتند. به کتاب‌هایی که فقیه و بزرگی املاء می‌کرد، «أمالی» می‌گویند.

«شیخ صدوق»، «شیخ طوسی» و «سید مرتضی» کتاب‌هایی به نام «أمالی» دارند که در زمان سابق رسم بوده است. در کتاب «أمالی» شیخ طوسی، روایتی از نبی گرامی اسلام وارد شده است که می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي»

قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر کسی فردای قیامت در پرونده‌اش اعمال هفتاد پیغمبر باشد خدا از او قبول نمی‌کند، مگر اینکه ولایت من و اهل‌بیتم را داشته باشد!!

الأمالی، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، ص ۱۴۰، ح ۲۲۹

این روایت غوغا کرده است، به طوری که وقتی انسان این روایت را می‌بیند بدنش به لرزه می‌افتد. مضمون همین روایت از کتاب‌های «کافی» و «أمالی» اثر «شیخ صدوق» وارد شده است.

من این روایت را در مناظره‌ای که در «شبکه المستقله» داشتم، بیان کردم. ما سه شب به دستور مراجع عظام تقلید در «شبکه المستقله» مناظره داشتیم. آیت الله مکارم شیرازی رسماً به بنده تلفن کردند و گفتند: بر شما تکلیف است که در مناظره «شبکه المستقله» شرکت کنید.

«شبکه المستقله» مربوط به عربستان سعودی بود و از لندن پخش می‌شد. این شبکه پربیننده‌ترین شبکه اسلامی بود، به طوری که ادعا می‌کردند ما هفتاد میلیون مخاطب داریم.

این مناظره داستانی داشت که ما سه شب در آنجا مناظره داشتیم. سه نفر از وهابی‌های سرشناس یک طرف بودند و بنده طرف دیگر بودم.

«دکتر ابو شوارب» از دانشگاه اسکندریه مصر، «حسین حسینی» یکی از وهابی به شدت بی ادب از بحرین و «دکتر هاشمی» هم رئیس شبکه نفر سوم بود که در مغلظه و غوغاسالاری استاد بود. بنده با این سه نفر سه شب با همدیگر بحث داشتیم.

بعد از اینکه بحث‌ها تمام شد، یکی دو هفته بعد از کشورهای عربی نظیر امارات جوان‌های سنی به قم آمدند و با مصیبتی ما را پیدا کردند.

آن‌ها می‌گفتند: بحث‌های شما باعث شد که ما یقین پیدا کردیم شیعه در سطح بین المللی حرف برای گفتن دارد. حرف‌های شما سبب شد که ما در اعتقادات خود دچار تزلزل شدیم.

ما حدود یک ساعت با آنها صحبت داشتیم و آنها همان جا به مذهب تشیع گرایش پیدا کردند و برگشتند.

یکی از این افراد می‌گفت: پدر من اطراف حلب حدود هفتاد هزار مقلد دارد. اگر شما به آنجا بیایید و دو سه جلسه سخنرانی کنید، بنده قول می‌دهم تمام هفتاد هزار نفر شیعه می‌شوند.

من به ایشان گفتم: ما کارخانه شیعه سازی نداریم. تکلیف ما اتمام حجت است. ما در رسانه‌ها حرف می‌زنیم و آن‌ها می‌توانند بحث‌های ما را گوش کنند. این کار که ما به آنجا برویم و شیعه درست کنیم، دون شأن ماست.

نه اهل بیت این کار را انجام دادند، نه مراجع عظام تقلید این کار را انجام دادند و نه ما حاضریم به قصد شیعه کردن به جایی برویم. ما تنها حاضریم اتمام حجت کنیم!

یکی از روایاتی که بنده در آن سه شب مناظره مطرح کردم و آنها هیچ جوابی برای گفتن نداشتند، این روایت بود. البته متن این مناظره به زبان عربی چاپ شده و روی سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» موجود است. «خوارزمی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت و جزو آخوندهای طراز اول آنهاست. او می‌گوید که پیغمبر اکرم فرمود:

«یا علی لو أن عبدا عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه»

یا علی! اگر کسی به اندازه عمر نوح در میان قومش عبادت کند.

حضرت نوح نهصد و پنجاه سال نبوت کرد. بعضی افراد معتقدند حضرت نوح هزار و سیصد سال، هزار و هفتصد سال یا دو هزار سال عمر کرده است. بر فرض حضرت نوح نهصد و پنجاه سال عبادت کند.

«وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله»

و به اندازه کوه احد طلا در راه خداوند انفاق کند.

«ومد في عمره حتى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوما ثم لم يوالك يا علی لم

يشم رائحة الجنة ولم يدخلها»

خداوند به او عمری طولانی دهد به اندازه‌ای که هزار بار با پای پیاده به زیارت خانه خدا برود، بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود، اما ولایت تو را نداشته باشد بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد و وارد بهشت نخواهد شد.

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمی، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی - مؤسسة سید الشهداء (ع)، چاپ:

الثانية، سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٤، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة،

ص ٦٨، ح ٤٠

این روایت هم توسط شیعه و هم توسط اهل سنت نقل شده است؛ چقدر زیباست! شاعر می گوید:

نماز بی ولای او، عبادتی است بی وضو

به منکر علی بگو نماز خود رها کند

اگر کسی که بی وضو است وضو بگیرد نماز او درست است، اما اگر کسی بی ولای امیرالمؤمنین هزار بار هم نماز بخواند نماز او قبول نیست.

اگر با حال انکار باشد، هرچقدر هم قضا کند به هیچ جا نخواهد رسید؛ مگر اینکه ولایت علی را قبول کند سپس نماز بخواند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته